

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۰۷ سپتامبر ۲۰۲۴

بی بی سی

آزاده، آوازخوانی که در حسرت آزادی از جهان رفت



آزاده، آوازخوانی که «من لاله آزادم» را خوانده بود، روز یکشنبه تاریخ اول سپتامبر ۲۰۲۴ میلادی ساعت پنج عصر به دلیل کهولت سن در هشتاد و چهار سالگی چشم از جهان فروبست و روز دوشنبه در شهر تورنتو در کانادا به خاک سپرده شد.

بسیار پیشتر از آن که زیر فرمان‌های زن ستیزانه و شحنگان مردافکن، آوازخوانی و آزادی مانند استعاره‌های از یاد رفته، فراموش شده باشند، او از ستیزهای موسیقی غایب بود. این باعث شده بود که بسیاری‌ها از نسل امروز نام او را ندانند و از بود و نبود او خیر نداشته باشند.

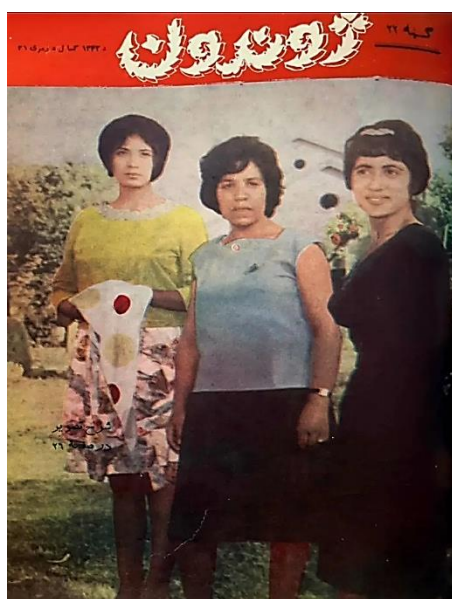
حبیبه انوری که آزاده شد

نام او حبیبه و تخلص او انوری است. پدر او محمد انور که در گذر توپچی در شهر کابل به دنیا آمده بود، به حیث ناظر خاص شاه امان‌الله، امور روزانه دفتر او را سر و سامان می‌داد و پسانتر پیشه تجارت را برگزید. مادرش صابره نام داشت و از سواد خواندن و نوشتن بی بهره بود. حبیبه در سال ۱۳۱۹ خورشیدی در باغ علیمردان در کابل پا به جهان گذاشته است. شش برادر و سه خواهر بودند. برادر بزرگتر، محمد زمان انوری در تئاتر در رادیو افغانستان و در مطبوعات قریب

به چهار دهه کار کرده است. در روزگاری که زنان هنوز اجازه نقش آفرینی نیافته بودند، محمد زمان انوری نقش زن را در تئاتر بازی کرده است. برادر جوانتر، عثمان انوری با نام هنری فاخته و بعداً جوینده حدود سه سال در دهه سی خورشیدی در رادیو آواز خوانده بود. او پس از آنکه به قصد تحصیل به ایتالیا رفت، دیگر آوازخوانی نکرد. ناهید خواهر جوانتر دیگر آزاده هم یکی دو آهنگ خواند و پس از ازدواج دیگر اجازه آوازخوانی نیافت.

آزاده تا صنف نهم را در مکتب ملالی درس خواند. در سال ۱۳۴۵ با عبدالشکور ازدواج کرد که پسری به نام عبدالصبور و دختری به نام فروزان حاصل آن ازدواج است. عبدالشکور بار دوم ازدواج کرد و حبیبه در سال ۱۹۹۶ میلادی با فرزندان به هند رفت و در سال ۲۰۰۱ مهاجر کانادا شد. در تمام سال‌های که آزاده در اوج شهرت قرار داشت و هنرمندان موسیقی برای اجرای کنسرت به کشورهای منطقه دعوت می‌شدند، او سر از زادگاه بدر نکرد. آزاده پس از ترک آوازخوانی، چندین سال در موسسه نسوان در کابل به عنوان استاد بافت دستی کار کرده است.

روی آوردن او به موسیقی زاده یک تصادف بود. روزی از روزها که او آهنگ فلکلوریک «نصرو نصرو جان» را در خانه بی خیال با خود زمزمه می‌کرده، برادرش زمان انوری متوجه آوازخوانی او می‌شود. او را با خود نزد عبدالغفور برشنا که مدیر نشرات رادیو بود، می‌برد. آواز او را می‌پسندند و حفیظ الله خیال برایش آهنگ «یارجان بکن دوران که نمی‌مانه جوانی» را می‌سازد که به صورت زنده به عنوان اولین آهنگ او از رادیو کابل آن روزگار نشر می‌شود. شانزده ساله بود و چادری بر سر پشت میکروفون خوانده بود. مدتی از برشنا موسیقی را فراگرفت.



محمد مهدی حبیب زاده اما می نویسد که آزاده وقتی با یگانه رادیوی آن روزگار همکاری را شروع کرده و با چادری به استدیو می آمده که عبدالرشید لطیفی ریاست نشرات را به عهده داشته است. در طول عمر آوازخوانی، از ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ خورشیدی تا احتمالاً ۱۳۴۴ یا ۴۵ خورشیدی، آهنگ های ماندگاری به آواز او در یادها ماندند مثل «من گل فروشم»، «او بُته والا»، «سمنک در جوش»، «شیرین روباه بمره»، «نازکو نازکو به مه سیل کو»، «شمشمک من، الا دلبرک من» و آهنگ های پشتوی «برکنو ته گوره»، «نن می یار رازی رخی»، «قاصده ورشه په دلبر وایه سلام زما» و شاید شماری دیگر.

مجله ژوندون در سال ۱۳۴۲ خورشیدی، ماه اسد شماره ۲۲ خود نوشت که آزاده بیست و سه ساله است و از هشت سال بدینسو آواز می خواند. آزاده که در این سال در میان آوازخوان های زن، خواننده سال انتخاب شده و جایزه سه هزار افغانی نصیبش گردیده، به گزارشگر مجله می گوید که آوازخوان، هنرمند است. هنرمند واقعی باید جدا از اخلاق نکو، صاحب آواز خوب باشد، به موسیقی عشق داشته و تمرین و معلومات در موسیقی داشته باشد. خودش انتخاب شدن به حیث خواننده سال را مرهون آهنگ های «خوشا عهد جوانی» و «مرغک» می داند. «اکثر مردم به همین عقیده هستند که خواندن «مرغک» برای آزاده یک دنیا شهرت و محبوبیت را فراهم کرد. چنانچه امروز از هر دهن وصف خواندن مرغک را می شنوید.»

در سال ۱۳۴۳ خورشیدی پائیز حنیفی و امین الله ندا شروع به نشر آهنگ های فلکلوریک در هفته یک بار از رادیو افغانستان کردند که با آهنگ شیرین روباه به آواز آزاده برنامه ها آغاز یافتند. برای اجرای این آهنگ در رأی گیری از جانب مجله پشتون ژغ، آزاده از جانب مردم خواننده سال انتخاب شد. آهنگ ای آهوی صحرائی که با نام زنده یاد خانم افسانه به یاد ها می آید، اول توسط آزاده با شعر «مکش ما را ز هجرانت» خوانده شده بود که اصل آن از ساخته های سی رام چندر از فلم هندی گوی محصول سال ۱۹۵۴ میلادی است. برای آزاده، برشنا، خیال، زلاند و هم آهنگ، آهنگ ساخته اند که از جمله کامپوز «عاشق زار هم خدا دارد» از هم آهنگ و شعر آن از رحیم شیدا می باشد.

مددی در کتاب خاطرات خود می نویسد که در همان آوان در مجلس عروسی شهزاده محمد نادر با لیلما حسینی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی در هوتل کابل آنوقت و هوتل سرینای امروز، محمد ظاهر شاه بعد از اجرای آوازخوانان به خانم پروین می گوید که از او گله دارد زیرا آهنگ شیرین روباه

یا همان مرغک را آن شب نخوانده. پروین می گوید چون آن آهنگ را با آزاده دوگانه خوانده، نمی شده آن شب آن را به تنهایی اجرا کند.

پیش از آزاده، شاید پنج شش آوازخوان زن هستند که آوازخوانی کرده اند ولی هر کدام بیشتر از دو سه آهنگ ندارند و بعد به دلایلی ترک خواندن و موسیقی نموده اند. در این میان فقط خانم پروین یک استثنی است که پیگیر و پرتلاش، تا آخرین سال های زندگی از خواندن و موسیقی دوری نکرد. بدین ترتیب باید آزاده را از آغازگران آوازخوانی زنان در رادیو کابل و رادیو افغانستان دانست. برای ایستادگی در برابر خشونت علیه زنان و مقاومت در برابر نفرت از اهل موسیقی، احتمالاً برشنا یا خیال، واژه بهتری از آزاده نیافتند که حبیبه را پشت آن محافظت کنند. اثر این نام هنری اما دیر نپائید و آزاده پس از ازدواج دیگر هرگز نتوانست آزادانه بخواند که: من لاله آزادم. حبیبه انوری در اوج شهرت هنری، ترک آوازخوانی کرد و دیگر هیچگاه پشت میکروفون قرار نگرفت. بدین ترتیب آخرین آهنگ او این بهاریه بود: فصل بهاران رسید، شکوفه مستی گرفت/ لاله سیمین به کف باده پرستی گرفت.

لاله آزاد

نام آزاده با یکی از مشهورترین اشعار در افغانستان پیوند یافته است. این شعر که بار اول در سال ۱۳۲۹ زیر عنوان نوای ناله چاپ شده بود، در سال ۱۳۳۶ در مجله پشتون ژغ با نام لاله آزاد و در کتاب درسی صنف هفتم سال ۱۳۴۴ تالیف عبدالاحمد جاوید با نام لاله صحرا به نشر رسید. ابراهیم صفا شاعر آن، چهارده سال را در زندان گذشتاند و این شعر محصول یکی از آن روزهای دشوار زندگی او می باشد. صفا خود اهل ساز و موسیقی بوده و نزد خلیفه قربانعلی پدر استاد شیدا، آوازخوانی و نوازندگی آموخته بود.

صفا با نقاش و موسیقی دان نام آشنای افغانستان عبدالغفور برشنا، کسی که بر این شعر آهنگ ساخته، رابطه دوستی داشته و مادر هردو، خواهرخوانده های هم بوده اند. آزاده با عبدالوهاب مددی در سال ۱۳۴۱ این آهنگ را در رادیو کابل دوگانه خوانده است.

مددی در مورد این آهنگ می گوید که روزی برشنا به او مراجعه کرده و پیشنهاد خواندن این آهنگ را برایش داده است. در ضمن گفته که آهنگ باید توسط یک مرد و یک زن اجرا شود. همین بود که قرعه فال به نام آزاده زده شد. شأن نزول این شعر را هادی ابوی از زبان برشنا چنین آورده است که صفا در یک صبح بهاری از پشت پنجره زندان لاله را بر دیوار زندان می بیند که در برابر باد بهاری مقاومت می کند. زندانی حساس که بیشتر از هر چه، وقت بسیار در اختیار داشته، شاهد

نبرد نابرابر لاله در مقابل باد می شود و ناباورانه می بیند که لاله تا پایان روز در رهگذار باد همچنان بر دیوار برجا مانده است. چنین است که آن لاله لب بام زندان در ذهن او جا می گیرد و شعر لاله آزاد از آن سر می زند.

آهنگ لاله آزاد را شاید بتوان بیت الغزل روزگار آوازخوانی آزاده دانست. اگر چه آهنگ های به یاد ماندنی او، چه آهنگ های فلکلوریک، چه غیر آن، بسیار هستند اما آنچه از او برجسته تر در یادها خواهد ماند، آهنگ لاله آزاد خواهد بود.

استقلال – خپلواکی : یاد شان گرامی و ابدی باد و روح و روان شان شاد. افتخار افغانستان و زن آزاده افغان زمین بودند. نبود شان یک ضایعه بزرگ هنری برای افغان و افغانستان است.